

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال دهم ♦ شماره ۴۰ ♦ زمستان ۱۳۹۹
صفحات: ۹۷-۱۱۲ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۶ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰



بررسی ادله روایی و هابیت در باب حجیت خبر واحد در عقاید

رویا غیوری مقدم*

ابوالفضل قاسمی**

چکیده

یکی از مبانی نظری و هابیت در حوزه مسایل اعتقادی این است که خبر واحد اعتقادی، بسان اخبار فقهی حجت است. ایمان به آن واجب و عدم ایمان، به منزله مخالفت با سنت رسول خدا ﷺ محسوب می‌شود؛ از این رو، دست به تکفیر مسلمانان زده‌اند و مخالفان حجیت خبر واحد را در عقاید کافر شمرده‌اند، با بررسی کتب و هابیت در این مسئله روشن می‌شود که علمای نجد برای اثبات این نظریه خود به برخی احادیث تمسک کرده‌اند که از مهمترین آنان، روایت فرستادن معاذ به یمن، تعلیم مردم یمن توسط ابوعبیده و خبر تغییر قبله، است. اصلی‌ترین اشکال این روایات این است که خبر واحد نمی‌تواند حجیت خود را اثبات کند؛ زیرا اثبات حجیت خبر واحد به وسیله خبر واحد مستلزم دور بوده و دور باطل است. علاوه بر اشکال فوق هر کدام از روایات با اشکالات دیگری نیز روبه‌رو هستند. اشکال روایت معاذ و ابوعبیده این است که مصداق خبر واحد بدون قرینه نیست. اشکال روایت تحویل قبله علاوه بر تعارض با اخبار تاریخی، موضوع آن یک فرع فقهی است که درباره حجیت خبر واحد در احکام شرعی اختلافی وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: خبر واحد، عقاید، حجیت، و هابیت.

* طلبه سطح چهار رشته فقه و اصول.

rgh.moghadan@gmail.com

** دکتری معارف اسلامی.

مقدمه

بدون تردید، یکی از منابع قطعی در استنباط معارف اسلامی، سنت پیامبر ﷺ است و کشف این سنت در حال حاضر از دو روش خبر متواتر و خبر واحد، صورت می‌پذیرد. اعتبار خبر واحد به‌طور حتم به اندازه خبر متواتر یا سنت قطعی نیست. مراد از خبر واحد، گزارش راویان است، درباره آنچه از پیامبر ﷺ دیده یا شنیده‌اند به‌طوری که علم یقینی به صدور آن از پیامبر ﷺ وجود ندارد؛ از این رو، در پذیرش یا دامنۀ پذیرش خبر واحد، اختلاف نظر، وجود دارد. علمای وهابی معتقدند، خبر واحد صحیح، همان‌طور که در باب فقه، حجت است و می‌توان از آن، حکم شرعی استنباط کرد، در مسائل اعتقادی نیز حجت است؛ یعنی شارع حکیم، درباره مسائلی که از انسان، تصدیق قلبی و یقین و اطمینان نفس^۱ خواسته، خبر واحد را حجت دانسته است؛ به بیان دیگر، باید به اخبار امور غیبی،^۲ ایمان قلبی داشت؛ مثلاً اگر یک روایت، تصریح کند خداوند، ثلث آخر شب از عرش به زمین می‌آید، باید آن را حجت دانست؛ زیرا خبر واحد صحیح، علم‌آور است و نپذیرفتن آن، نشانه عدم پذیرش رسالت پیامبر اکرم ﷺ است. حال آنکه حجت شرعی،^۳ تنها در اموری که دارای اثر شرعی است، قابل تصور می‌باشد.

این دیدگاه از دیرباز، مطرح بوده است. از قائلین مشهور این نظریه می‌توان به ابن حزم ظاهری (۴۵۶-۳۸۴ق) ابن قیم (۶۹۱-۷۱۵ق)، البانی (۱۳۷۸-۱۳۳۳ش) و... اشاره کرد. ابن حزم در کتاب احکام فی اصول الاحکام، این نظریه را مطرح کرده است. پس از وی، ابن قیم به تبعیت از برخی سخنان استاد خویش، ابن تیمیه (۶۶۶-۷۲۸ه.ق)، در الصواعق المرسله علی الجهمیه و المعطله^۴ به دفاع از این نظریه پرداخت. در عصر

۱. ملکاوی، محمد، العقیده فی توحید القرآن الکریم، ص ۲۰.

۲. البانی، ناصرالدین، موسوعة الاکبانی فی العقیده، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳. حجت شرعی در مقابل حجت ذاتی است و در کتب اصولی، دو معنا برای آن ذکر شده است: ۱. حجت به‌معنای دلیلی است که بر صحت ادعا دلالت کند و صلاحیت احتجاج به آن وجود داشته باشد، حجت نامیده می‌شود. با توجه به این معنا تفاوتی نمی‌کند که آن وسیله، دلیل مولا بر عبد یا برعکس دلیل عبد بر مولا باشد یا انسان در احتجاج با انسان دیگری از آن دلیل استفاده کند. ۲. حجت به‌معنای جعل منجزیت و معذرت است که این معنای شهرت بیشتری دارد. (نک: سبحانی، جعفر، المحصول فی علم الاصول، ج ۳، ص ۲۵؛ صدر، محمد باقر، الدروس فی علم الاصول، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۱۵).

۴. ابن قیم، جوزیه، الصواعق المرسله فی الرد علی الجهمیه، ج ۲، ص ۵۵۹.

حاضر، البانی از مدافعان اصلی این نظریه به‌شمار آمده و در این باره دو کتاب الحدیث حجه بنفسه فی العقائد و الاحکام و وجوب الاخذ بحديث الاحاد فی العقیده و الرد علی شبهة المخالفین را تألیف کرده است. البانی و سایر هم‌مسلكانش برای اثبات نظریه خویش، ادله‌ای اقامه کرده‌اند که از جمله آن، روایات می‌باشد. از مهم‌ترین روایات مورد استناد وهابیت، خبر تحویل قبله، ارسال معاذ و ابوعبیده است؛ اما اینکه آیا این روایات، می‌توانند حجیت خبر واحد را در مسائل اعتقادی اثبات کنند یا خیر؟ مسئله‌ای است که باید بررسی شود، هرچند تاکنون در پاسخ به این پرسش و نقد نظریه وهابیت، آثاری نوشته شده است. از جمله می‌توان به کتاب خبر الاحاد لا یفید العلم ولا یؤخذ فی العقاید از محمد الشویکی و مقاله «بررسی حجیت خبر واحد» از شریفات و «حجیت خبر واحد از دیدگاه ابن تیمیه» از ابراهیم کاظمی اشاره کرد. همچنین برخی از محققان نیز در بخشی از کتب خود به بررسی و نقد این نظریه پرداخته‌اند؛ مانند حسن سقاف در کتاب الصحيح شرح عقیده طحاویه و علی اصغر رضوانی در کتاب عقل از منظر وهابیت و....؛ اما با وجود این آثار ارزشمند، همچنان جای کار و بررسی ادله وهابیت بر اساس مبانی و اصول مورد پذیرش آنان وجود دارد؛ زیرا سقاف و شویکی در صدد نفی علم‌آوری خبر واحد تألیفاتی داشته‌اند. ابراهیم کاظمی، تنها به نقد نظریه ابن تیمیه پرداخته و متعرض دیگر ادله نشده است. علی اصغر رضوانی به ادله روایی اشاره نموده و آقای شریفات با نگاه شیعی، مستندات وهابیت را ارزیابی کرده است و در نقد روایات، پس از بیان تمامی اخبار، تنها یک نقد کلی بیان نموده و تک‌تک روایات را بررسی نکرده است.

با توجه به اهمیت موضوع و با هدف جلوگیری از تکفیر مسلمانان و ورود بدعت‌ها و عقاید خرافی در دین، مهم‌ترین مستندات روایی وهابیت بررسی شد و برای اثبات این فرضیه که روایات مورد استناد وهابیت، مفید علم و مثبت مسائل اعتقادی نیستند، به ارزیابی مدلول سه روایت تحویل قبله، ارسال معاذ و ابوعبیده، اقدام کرده و از بررسی سند روایات، چشم‌پوشی شده است؛ زیرا این احادیث در کتب صحیحین آمده و طبق مبانی علمای اهل سنت و وهابیت، روایات این کتب، صحیح شمرده شده‌اند؛ لذا بررسی سندی،

خلاف نگاه آنها بوده و نتیجه‌ای دربر ندارد.

انتخاب این سه روایت از آن جهت صورت گرفت که اکثر وهابیت به آنان استدلال کرده و با پاسخ به آنان بسیاری از روایات دیگر نیز جواب داده می‌شود؛ اما لازم است قبل از واکاوی ادله‌ی روایی وهابیت، دیدگاه وهابیت را تبیین کنیم تا محل اختلاف و بحث به‌خوبی روشن شود.

تبیین دیدگاه وهابیت

دیدگاه مشهور وهابیون، بیان می‌کند، همانطور که در احکام شرعی لازم است به خبر واحد عمل شود، خبر واحد در عقاید نیز حجت بوده و اثبات عقیده بر طبق آن واجب است.^۱ وهابیت، این نظریه را بر این اساس استوار کرده‌اند که پس از قرآن کریم، عمل بر سنت رسول خدا ﷺ واجب بوده است. این وجوب، همان‌طور که تمامی اوامر و نواهی پیامبر ﷺ را شامل می‌شود، امور عقایدی را نیز دربر می‌گیرد. از طرف دیگر، خبر واحد، بیان سنت رسول خدا ﷺ است. در نتیجه عمل به آن در عقاید و احکام شرعی، واجب است.^۲ در ردّ این مسئله که خبر واحد صحیح، مفید ظن بوده و مثبت سنت پیامبر اعظم ﷺ نمی‌باشد، مگر آنکه قرائنی بر قطعی بودن آن وجود داشته باشد، بیان می‌کنند که این سخن، پایه و اساسی در میان صحابه ندارد و شبهه‌ای است که از طرف معتزله و روافض، مطرح شده است؛ زیرا عقیده سلف این است که خبر واحد، افاده ظن نکرده؛ بلکه مطلق خبر واحد صحیح، مفید علم و یقین قطعی است؛^۳ البته در افاده علم و یقین، تمامی وهابیت نظر واحدی ندارند، برخی معتقدند مفید علم قطعی و ضروری،^۴ گروهی آن

۱. البانی، ناصرالدین، حجة الحديث بنفسه في العقائد و الاحکام، ص ۴۹؛ بن عثیمین، محمد بن صالح، فتح ذی الجلال و الاکرام بشرح بلوغ المرام، ص ۵۶۹؛ بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۲۵، ص ۳۰۰؛ شویتة، فرحانة بنت علی، حجیت خبر الآحاد فی العقائد و الأحکام، ص ۲۹؛ شتیقیتی، احمد، خبر واحد و حجیتة، ص ۱۶۴.

۲. البانی، ناصرالدین، حجة بنفسه في العقائد و الاحکام، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۵؛ جامع المدینة، الدفاع عن السنة، ص ۲۳۰.

۴. بدون بررسی سند و متن مفید علم و یقین است؛ مانند خبر متواتر که پس از اثبات تواتر، دیگر نیاز به بررسی سند وجود ندارد و مدلول آن حجت است.

را مفید علم نظری^۱ و عده‌های آن را ظنی می‌دانند؛^۲ اما ظن را به معنای درجه‌ای از علم، معنا می‌کنند که موجب اطمینان و سکون می‌شود؛^۳ بنابراین اختلاف و هابیت با جمهور مسلمانان در این است که از نظر و هابیت، خبر مرفوع صحیح، مانند سنت قطعی، مفید علم و وجوب بوده و منکر آن، با سنت، مخالفت کرده است.^۴ درباره اخبار موقوفه نیز معتقدند: اقوال صحابه که مربوط به امور غیبی بوده، حکم رفع به رسول خدا ﷺ را دارد؛ زیرا قول آنان از سه حالت خارج نیست: ۱. اجتهاد شخصی ۲. هوای نفس و کذب بر شریعت ۳. سماع از پیامبر ﷺ. از میان حالات، تنها فرض سوم، صحیح است؛ از آنجاکه امور غیبی از مسائل اجتهادی نیست؛ فرض اول، مردود است. همچنین فرض دوم نیز بنا بر اصل عدالت صحابه باطل می‌شود؛ در نتیجه تنها فرض صحیح حالت سوم، سماع از پیامبر ﷺ است؛^۵ از این رو، اخبار موقوفه - در باب اعتقادات - نیز در حکم اخبار مرفوعه بوده و مخالفت با آن، منجر به انکار سنت قطعی رسول الله ﷺ است. و هابیت برای این نظریه خود، مستنداتی ذکر کرده‌اند که از جمله آنان مستندات روایی است که برای اثبات حجیت خبر واحد در عقاید، اقامه کرده‌اند که در ادامه، برخی از این اخبار بررسی می‌شوند.

مستندات روایی و هابیت

و هابیت برای اثبات نظریه وجوب حجیت خبر واحد در عقاید و احکام به برخی از روایات، مانند حدیث ارسال معاذ و ابوعبیده به یمن و تحویل قبله استناد می‌کنند که استناد به تمامی این روایات با اشکالاتی همراه است که در اینجا ابتدا اشکال کلی این روایات، مطرح و سپس هر کدام از روایات، ارزیابی و نقد می‌شود. اشکال اصلی و مهم در استناد به

۱. علم نظری، نیازمند نظر و استدلال است. به بیان دیگر، اخبار پس از بررسی سند و متن و صحت آنان، مفید قطع و یقین هستند.

۲. جامع المدینه، الدفاع عن السنة، ص ۲۳۳.

۳. سمعونی الجزائری، الطاهر، توجیه النظر إلى أصول الأثر، ج ۱، ص ۱۱۴.

۴. البانی، ناصرالدین، حجة بنفسه فی العقائد و الاحکام، ص ۴۹.

۵. حسینی، سید زکریا، بررسی حکم توسل به انبیا و اولیا و صالحین در فقه اسلامی، ص ۱۹.

روایات، این است که خبر واحد تا هنگامی که حجیت آن ثابت نشده، نمی‌تواند حجیت خود را اثبات کند؛ زیرا دور^۱ لازم می‌آید و در نزد تمامی عقلا، دور باطل است؛ چون مثبت شیئی نمی‌تواند خود شیئی باشد.^۲ مثلاً شخص مدعی نمی‌تواند در دادگاه، شاهد ادعای خود باشد، هرچند که این مدعی عادل و صادق باشد؛ بنابراین استناد به اخبار واحد برای اثبات حجیت خبر واحد، امر مردودی است. گذشته از اشکال مزبور که مهم‌ترین ایراد مستندات روایی است، اخبار مورد استناد با اشکالات دیگری مواجه هستند که در ادامه پس از بیان استدلال علمای وهابی به آنان پرداخته خواهد شد.

الف. روایت ارسال معاذ به یمن

یکی از روایاتی که وهابیت برای نظریه حجیت خبر واحد در عقاید، بیان کرده‌اند، روایت ارسال معاذ به یمن است. البانی در کتاب وجوب الاخذ فی حدیث الاحاد و شویته در کتاب حجیت خبر الاحاد فی العقاید و الاحکام به این حدیث، استناد کرده‌اند. این روایت در کتاب التوحید صحیح بخاری و در کتاب الایمان صحیح مسلم، بیان شده است. معاذ گفت:

هنگامی که رسول خدا ﷺ مرا به یمن فرستادند، فرمودند: تو به نزد قومی از اهل کتاب می‌روی. آنان را فراخوان تا گواهی دهند که هیچ معبود راستینی جز خدا وجود ندارد و من فرستاده خدا هستم. اگر آنان اطاعت کردند، به آنان پیامور که خداوند، پنج مرتبه نماز را در هر شبانه‌روز، واجب گردانید و همچنین پیامور که خداوند، صدقه را بر آنان واجب کرده که از ثروتمندان گرفته و به ستم‌دیدگان آنان داده شود؛ پس اگر اطاعت کردند تو را از گرفتن اموالشان برحذر می‌دارم و از دعای ستم‌دیده بترس؛ زیرا میان دعای او و خدا حجابی نیست.^۳

۱. دور یعنی اثبات چیزی به وسیله همان چیز.

۲. صدر، محمدباقر، حلقه الثالثة، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳. «حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ الْعَلَاءِ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمِّيَّةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَبِيغٍ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا مَعْبُدٍ، مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: لَمَّا بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ إِلَى نَحْوِ أَهْلِ الْيَمَنِ قَالَ لَهُ: «إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَى أَنْ يُؤْخَذُوا اللَّهُ تَعَالَى، فَإِذَا عَرَفُوا ذَلِكَ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ، فَإِذَا صَلَّوْا، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً فِي أَمْوَالِهِمْ، تُوْخَذُ مِنْ غَنِيِّهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فَقِيرِهِمْ، فَإِذَا أَقْرَأُوا بِذَلِكَ فَخُذْ مِنْهُمْ، وَتَوَقَّ كِرَائِمَ أَمْوَالِ النَّاسِ». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۱۴؛ کتاب التوحید، باب ما جاء فی دعاء النبی ﷺ، ح ۷۳۷۲؛ نیشابوری، مسلم بن

وهایون در استدلال به این خبر، بیان کرده‌اند که این حدیث به صراحت دلالت دارد که خبر واحد در مسائل اعتقادی حجت است؛ زیرا مطابق این روایت، پیامبر ﷺ معاذ را به تنهایی به یمن فرستادند و به او امر کردند تا اهل کتاب را به توحید دعوت کند؛ از آنجا که توحید چیزی جز از ایمان به وحدانیت خدا نیست، درحقیقت پیامبر ﷺ به معاذ دستور داده تا مردم را به یگانگی خدا و نبوت حضرت ختمی مرتبت ﷺ دعوت کند.^۱ حال اگر سخن معاذ برای اهل یمن، حجت نبود و مردم نباید از دعوت او پیروی می‌کردند، چرا پیامبر ﷺ به معاذ چنین دستوری دادند؟ به عبارت ساده‌تر، وهابیت این گونه استدلال می‌کنند: اگر خبر واحد در عقاید حجت نبود، پیامبر ﷺ برای دعوت اهل کتاب، معاذ را به تنهایی به یمن نمی‌فرستادند. حال که مطابق این روایت، چنین اقدامی نموده، پس خبر واحد در عقاید، حجت است. استدلال به این روایت با اشکالات فراوانی همراه است ازجمله:

۱. مطابق با تاریخ، پیامبر ﷺ افراد را به صورت گروهی به مناطق مختلف اعزام می‌کردند. این همراهی، سبب می‌شد تا آنچه را یکی از افراد درباره اسلام بیان می‌کند، در صورت صحت، توسط ملازمان، تأیید شده و در صورت خطا، متذکر شوند. درباره معاذ نیز آمده عمالی، مانند ابوموسی اشعری، عامر بن شهر الهمدانی، شهر بن باذام، خالد بن سعید بن العاص و... در اعزام به یمن از همراهان معاذ بودند؛^۲ بنابراین سخن معاذ، کلام جمعی از مسلمانان بوده که او را در این سفر، همراهی کردند. کلام این جمع اگر مصداق خبر متواتر نباشد لا اقل تأیید جمع قرینه‌ای بر قطعی بودن کلام معاذ است. همچنین تأیید شخص پیامبر ﷺ موجب اطمینان قلبی می‌شود؛ بنابراین کلام معاذ با کلام شخصی که تأیید از جانب پیامبر ﷺ ندارد، کاملاً متفاوت است.

۲. اگر فرضاً معاذ، تنها به یمن اعزام شده بود، با این روایت، حجت خبر واحد در عقاید، اثبات نمی‌شد؛ زیرا در این خبر، معاذ، تنها اهل کتاب را به توحید دعوت کرده و

حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۱؛ کتاب الایمان، باب الدعاء الی الشهادتین و شرایع.

۱. شویتة، فرحانة بنت علی، حجة خبر الاحاد فی العقاید و الاحکام، ص ۲۳.

۲. طبری، ابن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۸.

آنان را بر پذیرش سخنان خویش، ملزم نکرده است؛ زیرا عبارت «إِذَا عَزَمُوا اللَّهَ»، نشان می‌دهد که مردم یمن در پذیرش دعوت معاذ، مخیر بوده و اجباری در پذیرش سخنان معاذ وجود نداشته است؛ زیرا معرفت الهی با تفکر، صورت می‌پذیرد و با تقلید، حاصل نمی‌شود؛^۱ بنابراین مطابق این حدیث، حجیت خبر واحد، بدون قرینه قطعی در مسائل اعتقادی، اثبات نمی‌شود.

۳. گذشته از اشکالات ذکرشده، درباره ارسال معاذ، احتمالات متفاوتی وجود دارد: یک احتمال این است که ارسال معاذ به یمن به‌عنوان دعوت‌کننده بوده، احتمال دیگر این است که به‌عنوان کارگزار و آموزگار معارف اسلامی فرستاده شده باشد و این احتمال دوم به نظر صحیح‌تر است؛ زیرا مطابق با تاریخ، معاذ تنها یک‌بار از سوی پیامبر ﷺ به یمن اعزام شد و آن قبل از حجة‌الوداع در سال دهم هجری بوده که در آن زمان، یمن از اراضی دارالاسلام به‌شمار می‌آمد.^۲ در این زمان نیز معاذ همراه با عمال زیادی به یمن فرستاده شد؛ بنابراین مطابق با این نقل تاریخ، معاذ به‌عنوان کارگزار و آموزگار قوانین اسلامی به یمن فرستاده شد. فردی نبود که بخواهد اعتقادات اسلامی را برای غیرمسلمانان، بیان کند. افزون بر این، اگر به‌عنوان دعوت‌کننده به یمن فرستاده شده؛ بنا بر روایت احمد^۳ معاذ علاوه بر سنت رسول خدا ﷺ بنا بر کتاب الله و اجتهاد شخصی خود نیز مسائلی را بیان می‌کرده، درحقیقت فرد فقیه و دین‌شناسی بوده که کلام او مطابق با شرع مقدس بوده است؛ بنابراین پذیرش کلام او از باب حجیت خبر واحد،

۱. شویکی، محمد، خبر الواحد لا یفید العلم و لا یؤخذ فی العقائد، ص ۲۷.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۵۳۱.

۳. «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِئَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: كَيْفَ تَصْنَعُ إِنْ عَرَضَ لَكَ قَضَاءٌ؟» قَالَ: أَقْضِي بِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: فَبِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: أَجْتَهِدُ زَائِي، لَا أُلُو. قَالَ: فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدْرِي، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَا يُرْجِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؛ زمانی که پیامبر ﷺ معاذ را به منطقه یمن می‌فرستاد، از او پرسیدند: اگر مردم آنجا، قضایای پیش تو آورند به چه منبعی برای صدور حکم استناد می‌کنی؟ معاذ گفت: به کتاب خدا. باز پیامبر ﷺ پرسیدند: اگر حکم آن را در کتاب خدا نیافتی چه می‌کنی؟ گفت: از سنت رسول خدا ﷺ کمک می‌گیرم. باز از او پرسیدند: اگر در سنت رسول خدا نیافتی چه؟ گفت: آنگاه بدون هیچ واهمه‌ای، به اجتهاد به رأی خود عمل می‌کنم. پیامبر ﷺ دست خود را بر سینه او زده و فرمودند: سپاس خدا را که فرستاده رسول خدا ﷺ را به آنچه مورد پسند رسول خدا است، موفق گردانید». (شیبانی، ابن حنبل، مسند احمد، ج ۳۶، ص ۳۳۳، ح ۲۲۰۰۷).

نبوده؛ بلکه به سبب آگاهی و دین‌شناسی او کلامش، دارای اعتبار بوده است؛ پس مطابق با این حدیث، نمی‌توان اتخاذ خبر واحد در عقاید را صحیح دانست. درحقیقت تفاوت کلام فرد فقیه با غیر فقیه این است که در نسبت کلام او به دین، تردیدی وجود ندارد؛ حال آنکه در غیر فقیه، اطمینانی نسبت صحت استناد کلام او به دین، وجود ندارد.

ب. حدیث تعلیم ابو عبیده به مردم یمن

یکی دیگر از مهمترین روایاتی که علمای وهابی، همچون البانی و بن عثیمین در اثبات نظریه حجیت خبر واحد در اعتقادات به آن تمسک کرده‌اند، روایت تعلیم ابو عبیده به مردم یمن است. این روایت، توسط انس، نقل شده و مسلم آن را در باب فضایل ابو عبیده آورده است. از انس روایت است که مردم یمن، نزد رسول خدا ﷺ آمدند و درخواست کردند که فردی را نزد آنان بفرستد تا سنت و دین را به آنان آموزش دهد. رسول خدا ﷺ دست ابو عبیده را گرفتند و فرمودند: این فرد، امین این امت است.^۱ در استدلال به این روایت، بیان شده، اگر خبر واحد، حجت نبود، پیامبر ﷺ ابو عبیده را تنها نزد آنان نمی‌فرستاد؛ زیرا بدون شک از جمله موارد آموزشی ابو عبیده به مردم، مسائل اعتقادی بوده؛ بنابراین اگر خبر واحد در عقاید، حجت نباشد، فعل پیامبر ﷺ یعنی ارسال ابو عبیده برای آموزش عقاید، امری عبث بود.^۲

درحقیقت وهابیت برای اثبات نظریه خود، قائل‌اند: اگر خبر واحد در عقاید، حجت نبوده، ارسال ابو عبیده توسط پیامبر ﷺ برای آموزش مسائل اعتقادی، امری عبث بوده، لیکن امر عبثی از پیامبر ﷺ صادر نمی‌شود. در نتیجه تعلیم ابو عبیده دلیل بر حجیت خبر واحد است. اشکالاتی که بر استدلال به این روایت، وارد است عبارت‌اند از:

۱. این روایت، مصداق خبر واحد نیست و از موضوع مورد ادعا خارج است؛ زیرا مطابق این روایت، مردم از پیامبر ﷺ درخواست معلم کرده و رسول خدا ﷺ ابو عبیده را برای

۱. «حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ، حَدَّثَنَا عَفَّانُ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ وَهُوَ ابْنُ سَلَمَةَ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ أَهْلَ الْيَمَنِ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: ابْعَثْ مَعَنَا رَجُلًا يُعَلِّمُنَا السُّنَّةَ وَالْإِسْلَامَ قَالَ فَأَخَذَ يَدَ أَبِي عَبِيدَةَ فَقَالَ: هَذَا أَمِينُ هَذِهِ الْأُمَّةِ». (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۱، ح ۲۴۱۹، کتاب فضایل صحابه، باب فضایل ابی عبیده جراح).

۲. البانی، ناصر الدین، الحدیث حجة بنفسه فی العقائد و الاحکام، ص ۵۷.

آموزش مسائل اسلام به یمن فرستادند؛ بنابراین اعتبار کلام او برای متعلمین از باب حجیت کلام اهل خبره است؛ لذا کلام او مصداق خبر واحد اصطلاحی نیست. مؤید دیگر این سخن عبارت «ابوعبیده امین امت» در این روایت است و گویای این مطلب می‌باشد که ابوعبیده در مسائل بیان شده، خبره بوده و کلام او حجت است.

۲. نکته دیگر اینکه قطعی نیست که ابوعبیده عقاید را به مردم آموزش داده باشد، ممکن است تنها پاسخگوی احکام شرعی مورد نیاز بوده؛ هرچند اگر بپذیریم ایشان آموزش عقاید داشته، دلیل کافی برای پذیرش حجیت خبر واحد در عقاید نیست؛ زیرا آموزش با نقل خبر واحد، متفاوت است. آموزش از روی منابع معتبر، صورت می‌گیرد و در معارف دین نیز مهم‌ترین منبع، قرآن کریم است که در اختیار همگان قرار داشته و مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بنابراین باوجود این احتمال، کلام ابوعبیده، مصداق خبر واحد نیست.

ج. حدیث تحویل قبله

از دیگر روایاتی که مورد استناد واقع شده، حدیث تحویل قبله است. ابن قیم و البانی، به این خبر، تمسک کرده‌اند. این حدیث درحقیقت، شرح احوال و عملکرد صحابه در هنگام شنیدن خبر تغییر قبله است. حدیث مذکور را عبدالله بن عمر روایت کرده و مسلم و بخاری هر دو آن را در کتاب صحیح خویش آورده‌اند:

درحالی که مردم نماز صبح را در مسجد قبا می‌خواندند، شخصی نزد آنان آمد و گفت: دیشب قرآن بر پیامبر ﷺ نازل و به ایشان، امر شد که به‌سوی کعبه نماز بخواند؛ پس شما نیز به‌سوی کعبه رو کنید؛ درحالی که روی آنان به سمت شام بود، به سمت کعبه برگشتند.^۱

بزرگان وهابی در استدلال به این روایت، بیان کرده‌اند: این روایت، نص است بر اینکه صحابه، خبر واحد را قبول کرده، با آنکه نسبت به استقبال به بیت المقدس قطع داشته‌اند،

۱. «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: بَيْنَمَا النَّاسُ بِقُبَاءٍ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ، إِذْ جَاءَهُمْ آيَةٌ، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ فُزَانٌ، وَقَدْ أَمَرَ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الْكَعْبَةَ، فَاسْتَقْبَلُوهَا، وَكَانَتْ وُجُوهُهُمْ إِلَى الشَّامِ، فَاسْتَدَارُوا إِلَى الْكَعْبَةِ». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۹، باب ما جاء في القبلة، ...، ح ۴۰۳).

با شنیدن خبر یک نفر آن را ترک کرده و به سمت کعبه نماز خواندند^۱ و وقتی پیامبر ﷺ از این قضیه خبردار شد، بر نمازگزاران، ایرادی نگرفت؛ بلکه تشکر نیز کرد.^۲ به بیان دیگر، علمای وهابی، این گونه استدلال می کنند که اگر خبر واحد، حجت نبود، هرگز صحابه در صورت قطع به امری، به سخن یک نفر، بی اعتنا بوده و آن را مبنای عمل قرار نمی دادند؛ لیکن مشاهده می شود صحابه، سخن یک نفر را مبنای عمل قرار داده و پس از شنیدن خبر تغییر قبله، روی خود را به سمت قبله چرخاندند. در پاسخ به این استدلال باید گفت:

۱. این روایت با اخبار تاریخی در تعارض بوده؛ زیرا آیه تغییر قبله در شب بر پیامبر ﷺ وحی نشد؛ بلکه وقتی رسول الله ﷺ در مسجد ذوقبلتین مشغول نماز ظهر بودند، آیه، نازل شد و پیامبر ﷺ در حال نماز به سمت کعبه چرخیدند و مسلمانان نیز همراه ایشان، قبله را تغییر دادند؛^۳ بنابراین، حدیث مذکور با اخبار تاریخی در تعارض بوده و نمی تواند مبنای عمل قرار گیرد.

۲. همچنین این روایت، مخالف با اجماع مسلمانان و سیره صحابه است؛ زیرا مطابق با اجماع مسلمانان و سیره صحابه، اثبات آیه قرآن با خبر واحد، صورت نمی گیرد؛ بنابراین اینکه فردی ادعا کند، دیشب بر پیامبر ﷺ آیه ای نازل شد و قبله تغییر کرد، مخالف با اجماع مسلمانان بوده^۴ و در نتیجه، پذیرفتنی نیست. همچنین مطابق با سیره، خبر واحد، درباره قرآن، قابل پذیرش نیست. از جمله موارد سیره، عملکرد خلیفه دوم در هنگام جمع آوری قرآن است. ایشان کلام حفصه، دختر خود و همسر پیامبر ﷺ را درباره قرآن نپذیرفت. زمانی که ابوبکر، ندا داد که هر کس هر آنچه از قرآن دارد، بیاورد. حفصه آمد تا به آیه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ رسید. عرض کرد که بنویسید، نماز

۱. البانی، ناصر الدین، الحديث حجة بنفسه في العقائد والاحكام، ص ۵۸.

۲. ابن قیم، جوزیه، مختصر الصواعق المرسلة على الجهمية والمعتلة، ج ۱، ص ۵۷۷.

۳. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۴۱.

۴. فیروزآبادی شیرازی، ابراهیم بن علی، المذهب فی فقه الامام الشافعی، ج ۳، ص ۱۴۴؛ آمدی، الاحکام فی اصول الاحکام،

ج ۲، ص ۵۰؛ سید سابق، فقه السنة، ج ۲، ص ۷۵.

وسطی همان نماز عصر است. عمر گفت: آیا برای سخن خود، بینه‌ای داری. حفصه گفت: خیر. عمر گفت: در قرآن چیزی را داخل نمی‌کنیم، زمانی که تنها یک زن، بدون اقامه بینه، بیان کند.^۱ این خود بهترین دلیل بر این مطلب است که خبر واحد در عقاید، پذیرفتنی نیست؛ زیرا قرآن قطعاً به عنوان یکی از مسائل اعتقادی است، از نظر صحابه و اجماع مسلمانان با خبر واحد ثابت نمی‌شود.

۳. موضوع این حدیث از محل بحث، خارج است؛ زیرا موضوع آن بیان یک فرع فقهی توسط یک نفر است. مطابق این روایت، یک نفر از تغییر قبله خبر داده و مردم سخن او را مبنای عمل قرار دادند. این درحالی است که مسئله استقبال قبله در نماز از فروعات و احکام شرعی بوده. در پذیرش خبر واحد در احکام عملی، اختلافی وجود ندارد. ممکن است مردم سخن او را از این جهت پذیرفتند.

اگر در جواب اشکال ذکر شده گفته شود که این روایت، دلالت دارد که خبر واحد، مفید قطع و یقین است^۲ و یقینیات نیز مثبت مسائل اعتقادی است. باید در پاسخ گفت: در مقابل این روایت، اخبار دیگری وجود دارد که صحابه به اخبار واحد عمل و یقین نداشته و از ناقل خبر، طلب بینه می‌کردند؛ مانند روایت استثذان ابوموسی.^۳ در این روایت آمده که ابوسعید خدری گفت:

در مدینه در یکی از مجالس انصار بودم که ابوموسی آمد؛ اما رنگ پریده به نظر می‌رسید. پرسیدم: چه روی داده است؟ گفت: عمر به دنبال من فرستاد و من در کنار منزل وی سه بار سلام کردم و اجازه گرفتم، به من اجازه نداد. برگشتم. عمر به من گفت: چه چیز مانع شد که نزد ما نیایی؟ گفتیم: من آمدم و سه مرتبه، اجازه

۱. سیوطی، جلال‌الدین، جامع الاحادیث، ج ۲۸، ص ۳۳۳.

۲. ابن‌قیم، جوزیه، مختصر الصواعق المرسلة على الجهمية والمعتلة، ج ۱، ص ۵۷۶.

۳. «حَدَّثَنِي عُمَرُو بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ بُكَيْرٍ النَّاقِثُ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، حَدَّثَنَا وَاللَّهِ يَزِيدُ بْنُ خُصَيْفَةَ، عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِيَّ، يَقُولُ: كُنْتُ جَالِسًا بِالْمَدِينَةِ فِي مَجْلِسِ الْأَنْصَارِ، فَأَتَانَا أَبُو مُوسَى قَرَعَا أَوْ مَدْعُورًا فَلَنَّا: مَا شَأْنُكَ؟ قَالَ: إِنَّ عُمَرَ أَرْسَلَ إِلَيَّ أَنْ آتِيَهُ، فَأَتَيْتُ بَابَهُ فَسَلَّمْتُ ثَلَاثًا فَلَمْ يَزِدْ عَلَيَّ فَرَجَعْتُ فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَأْتِيَنَا؟ فَقُلْتُ: إِنِّي أَتَيْتُكَ، فَسَلَّمْتُ عَلَى بَابِكَ ثَلَاثًا، فَلَمْ يَزِدُوا عَلَيَّ، فَرَجَعْتُ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِذَا اسْتَأْذَنْ أَحَدُكُمْ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ، فَلْيَرْجَعْ» فَقَالَ عُمَرُ: أَقِمَّ عَلَيْهِ الْبَيْتَةَ، وَإِلَّا أَوْجَعْتُكَ. فَقَالَ: أَيُّيُّ بَنِي كَعْبٍ لَا يَقُومُ مَعَهُ إِلَّا أَصْعَرُ الْقَوْمِ، قَالَ: أَبُو سَعِيدٍ: قُلْتُ أَنَا أَصْعَرُ الْقَوْمِ، قَالَ: فَأَذْهَبَ بِهِ». (قشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج، المسند الصحيح بنقل العدل عن العدل الى رسول الله (ص) (صحيح مسلم)، ج ۳، ص ۱۶۹۴).

ورود خواستم؛ کسی به من اجازه نداد؛ من برگشتم؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر یکی از شما سه مرتبه، اجازه بگیرد و به او اجازه داده نشود، باید برگردد. عمر گفت: باید برای گفته خود شاهد بیاوری وگرنه تو را تنبیه خواهم کرد. ابی بن کعب گفت: به خدا قسم هیچ کس تو را همراهی نخواهد کرد؛ مگر کوچک‌ترین مردم. ابوسعید گفت: کوچک‌ترین مردم من بودم. ابوسعید گفت: برخیز همراه او برو.

شبهه این روایت، احادیث دیگری در صحاح سته وجود دارد که خلفا از ناقلان حدیث، طلب بینه و شاهد کرده‌اند؛ مانند این روایت:

ابو ذویب گفت: مادر بزرگ ابوبکر آمد و از او طلب ارث خویش را نمود. ابوبکر گفت: در کتاب خدا چیزی نیامده و از سنت رسول خدا ﷺ چیزی نمی‌دانم. برگرد تا از مردم سؤال کنم؛ سپس از مردم پرسید: مغیره بن شعبه گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: یک ششم به او عطا کنید. ابوبکر گفت: آیا کس دیگری غیر تو شنیده؟ محمد بن سلمه ایستاد و گفت: مانند گفته مغیره بن شعبه از رسول الله ﷺ شنیده‌ام؛ سپس ابوبکر آن را نافذ دانست.^۱

حتی اگر بپذیریم که شهادت‌خواهی خلفا به سبب تثبیت و تحویط بوده و موجب خروج حدیث از اخبار واحد نمی‌شود،^۲ باز هم طلب بینه خلفا از برخی ناقلان برای نقل خود، گواه بر این مطلب است که صرف شنیدن حدیثی از پیامبر ﷺ یقین آنان را به محتوای آن خبر در پی نداشته و قطعاً عقاید خویش را بر اساس احادیث بدون قرینه قطعی پایه‌گذاری نمی‌کردند؛ بنابراین سیره صحابه حاکی از عدم جواز به اخذ اخبار آحاد بدون قرینه در مسائل اعتقادی است.

نتیجه‌گیری

یکی از مبانی مطرح‌شده از سوی وهابیت، این است که خبر واحد، مفید علم و عمل است و اخذ خبر واحد در مسائل اعتقادی واجب است. آنان برای اثبات این نظریه خود

۱. «أَنَّهُ قَالَ: جَاءَتِ الْجَدَّةُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا؟ فَقَالَ: مَا لَكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى شَيْءٌ، وَمَا عَلِمْتُ لَكَ فِي شَيْءٍ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا، فَارْجِعِي حَتَّى أَسْأَلَ النَّاسَ، فَسَأَلَ النَّاسَ، فَقَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ: «حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَعْطَاهَا الشُّدُسَ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَلْ مَعَكَ غَيْرُكَ؟ فَقَامَ مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ، فَقَالَ: مِثْلُ مَا قَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ.» (سجستانی، ابوداود، سنن ابوداود، ج ۳، ص ۱۲۱).

۲. صنعانی، ابوابرہیم، إنبال المطر علی قصب السكر، ص ۲۰۵.

مستنداتی از روایات ذکر کرده‌اند که از جمله آن روایات، روایت معاذ، ابوعبیده و تحویل قبله است. مهم‌ترین اشکال این روایات، این است که خبر واحد نمی‌تواند حجیت خود را اثبات کند. علاوه بر اشکال مذکور هر کدام از روایات با اشکالات دیگری نیز روبه‌رو است. اشکال روایت معاذ این است که مصداق خبر واحد نبوده و مطابق با آن حجیت خبر واحد در اعتقادات، ثابت نمی‌شود. اشکال حدیث ابوعبیده این است که حجیت پذیرش سخن استاد و معلم از باب حجیت خبر واحد نیست؛ بلکه از باب رجوع به اهل خبره است و اشکال حدیث تحویل قبله این است که با تاریخ در تعارض بوده و این تعارض، منجر به عدم حجیت خبر می‌شود. همچنین مدلول آن، درباره یک فرع فقهی است که درباره حجیت خبر واحد در احکام شرعی اختلافی وجود ندارد؛ البته وهابیت برای اثبات این نظریه به اجماع و آیات قرآن نیز استناد کرده‌اند که به نظر لازم می‌آید نیاز است تا هر کدام از این ادله در پژوهش‌های مستقلی بررسی شوند. همچنین مفید است تا در پژوهش دیگری این سؤال مورد بررسی قرار گیرد که چه خبر واحدی از نگاه وهابیت علم‌آور بوده و آیا از دیدگاه وهابیت، تنها اخبار علم‌آور می‌تواند مثبت مسائل اعتقادی باشند یا اخبار ظنی نیز می‌تواند مسائل اعتقادی را اثبات کند؟

منابع

۱. ابراهيم مصطفى، احمد الزيات و...، **المعجم الوسيط**، بی جا: دار الدعوة، بی جا، بی تا.
۲. ابن حنبل، احمد، **مسند احمد بن حنبل**، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن سعد، **الطبقات الكبرى**، بیروت: دار الصادر، چاپ اول، ۱۹۶۸م.
۴. ابن فارس، احمد، **معجم مقائیس اللغة**، بی جا: دارالفکر، بی جا، ۱۳۹۹ق.
۵. ابن قیم، جوزیه، محمد بن ابی بکر، **مختصر الصواعق المرسلة على الجهمية والمعتلة**، قاهره: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن منظور الانصارى، جمال الدين، **لسان العرب**، بیروت: دارالصادر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۷. البانی، محمد ناصرالدین، **الحديث حجة بنفسه فى العقائد والاحكام**، ریاض: مكتبة المعارف، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۸. البانی، محمد ناصرالدین، **موسوعة الألباني في العقيدة**، صنعاء: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۹. بخارى، محمد بن اسماعيل، **الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله ﷺ** (صحيح البخارى)، بی جا: دار طرق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۱۰. بصرى المعتزلى، ابوالحسن، **المعتمد فى اصول الفقه**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۱. جامع المدينه، **الدفاع عن السنة**، مدينه: جامعة المدينة العالمية، بی جا، بی تا.
۱۲. جرجانى، الشريف، **التعريفات**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۱۳. حسینی، سيد زکریا، **بررسى حکم توسل به انبيا و اوليا و صالحين در فقه اسلامى**، بی جا: نشر شیخی، چاپ اول، ۱۳۹۶ش.
۱۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، **مفردات فى غريب القران**، دمشق، بیروت: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۵. سبحانى، جعفر، **المحصول فى علم الاصول**، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۶. سجستانی، ابوداود، **سنن ابوداود**، بیروت: المكتبة العصرية، بی جا، بی تا.
۱۷. سمعونى الجزائرى، الطاهر، **توجيه النظر إلى أصول الأثر**، حلب: مكتبة المطبوعات الاسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۸. سيد سابق، **فقه السنة**، بیروت: دار الكتاب العربى، چاپ دوم، ۱۳۹۷ق.
۱۹. سيوطى، جلال الدين، **جامع الاحاديث**، بی جا: بی نا، بی جا، بی تا.
۲۰. شويته، فرحانة بنت على، **حجية خبر الاحاد فى العقائد و الاحكام**، مدينه: مجمع الملك فهد،

- بی‌چا، بی‌تا.
۲۱. شویکی، محمد، **خبر الواحد لا یفید العلم و لا یؤخذ فی العقائد**، بیت المقدس: بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۲. صدر، محمدباقر، **حلقه الثالثة**، قم: دار العلم، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۲۳. صدر، محمدباقر، **دروس فی علم الاصول**، بیروت: مكتبة المدرسة، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۲۴. صنعانی، ابوالبراهیم، **إسبال المطر علی قصب السكر** (نظم نخبة الفكر فی مصطلح أهل الأثر)، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۲۵. طباطبائی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بی‌جا: چاپ اسماعیلیان، بی‌چا، بی‌تا.
۲۶. طلحان النعمی، محمود، **تیسیر مصطلح الحدیث**، بی‌جا: مكتبة المعارف، چاپ دهم، ۱۴۲۵ق.
۲۷. عتر الحلبي، نورالدین، **خبر الواحد الصحيح وأثره فی العمل والعقيدة**، دمشق: مجله التراث العربی، بی‌چا، ۱۴۰۳ق.
۲۸. عسقلانی، ابن حجر، **نزهة النظر فی توضیح نخبة الفكر فی مصطلح اهل الاثر**، ریاض: سفیر، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۹. فیروزآبادی شیرازی، ابی اسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف، **المهذب فی فقه الامام الشافعی**، قاهره: المكتبة التوفيقية، بی‌چا، بی‌تا.
۳۰. فیومی، ابوالعباس، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**، بیروت: مكتبة العلمية، بی‌چا، بی‌تا.
۳۱. فیروزآبادی، مجدالدین، **القاموس المحيط**، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ هشتم، ۱۴۲۶ق.
۳۲. قاری، ملا علی، **شرح نخبة الفكر فی مصطلحات اهل الاثر**، بیروت: دار الارقم، بی‌چا، بی‌تا.
۳۳. قرافی، شهاب‌الدین، **الفروق (أنوار البروق فی أنواء الفروق)**، بی‌جا: عالم الكتب، بی‌چا، بی‌تا.
۳۴. ملک‌اوی، محمد، **العقیده فی توحید القرآن الکریم**، بی‌جا: مكتبة دار الزمان، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۳۵. مناوی القاهری، عیدالرؤوف، **البواقیت والدرر شرح شرح نخبة الفكر**، ریاض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۹۹۹م.
۳۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **المسند الصحيح بنقل العدل عن العدل الی رسول الله (ص) (صحيح مسلم)**، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، بی‌چا، بی‌تا.